

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: سایت آینده را بساز
برگردان: آمادور نویدی
۰۶ نومبر ۲۰۲۲

چرا دیگر اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد؟

(۲)



ایجاد یک دولت چندملیتی پیرومند

دولت شوروی در مرزبندی با استعمار وحشیانه امپراتوری تزاری موفق شد ده‌ها ملت و قوم را در یک دولت چندملیتی بر مبنای احترام و برابری متحد سازد. «برابری کامل حقوق برای همه ملت‌ها؛ حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت؛ اتحاد کارگران همه ملت‌ها» (۱۶) شعاری بسیار پیش‌رفته در هرجائی از نظر سیاسی در اوایل قرن ۲۰، خصوصاً در روسیه، آن‌زمان «زندان ملل» بود.

تصمیم به حل مسأله ملی در اتحاد شوروی دست‌آوردی تاریخی بود. آموزش مشهور **مارکس** در ریشه رویکرد شوروی بود که «هرملتی که به ملت دیگری ظلم کند، زنجیرهای خود را می‌سازد» (۱۷). ملل گوناگون، با مذاهب، قومیت‌ها، تاریخ‌ها و آداب و رسوم گوناگون خود، در دولتی چندملیتی گردهم آمدند که فعالانه جهت غلبه بر شوینیسیم و سلطه روسی تلاش می‌کردند که در طول قرن‌ها تحت زمان تزارها ساخته شده بود. ملل سابقاً سرافرازی مانند آذربایجان و گرجستان – مراکز پُرجنب و جوش در امتداد جاده ابریشم که از استبداد و عقب‌ماندگی اجباری به عنوان بخشی از امپراتوری روسیه رنج برده بودند – به بازی کنانی برابر در اتحاد سوسیالیستی تبدیل شدند، که در پروسه، پیش

رفت‌های فوق‌العاده‌ای در استانداردهای زندگی، سطوح آموزشی، دسترسی به امکانات فرهنگی، و غیره را تجربه کردند.

سمیر امین اشاره کرد:

« جهت بهتر شدن، سیستم شوروی تغییراتی را به ارمنان آورد. به این جمهوری‌ها، مناطق، و حوزه‌ها خودمختاری داد، تا در سرزمین‌های عظیم زندگی کنند، حق بیان فرهنگی و زبان مادری خود را داد که در دولت تزاری مورد نفرت قرار گرفته بودند. امریکا، کانادا، و استرالیا هرگز با بومیان خودشان چنین رفتار نکردند و مطمئناً الان هم آماده انجام این کار نیستند. دولت شوروی کارهای بیش‌تری انجام داد: سیستمی ایجاد کرد تا سرمایه را از مناطق ثروت‌مند اتحاد شوروی (روسیه غربی، اوکراین، بلاروس، و بعدها کشورهای بالتیک) به مناطق درحال توسعه شرق و جنوب انتقال دهد. شوروی سیستم دست‌مزد و حقوق اجتماعی را در سراسر قلمرو اتحاد شوروی مرسوم کرد، کاری که البته قدرت‌های غربی هرگز با مستعمره‌های خود انجام ندادند. به عبارت دیگر، شوروی مساعدتی موثق مخترع نمود، که در تضاد کامل با مساعدت‌های دروغین باصطلاح توسعه کشورهای اهدا کننده امروزی است.» (۱۸).

زمانی که جنبش‌های رادیکال در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز امپراتوری روسیه قدرت شوراها را تأسیس کردند، رژیم‌های جدید بلافاصله دست‌به‌کار لغو میراث سلطه روسی شدند، درگیر توزیع رادیکال زمین‌ها - اهدای همان زمین‌هایی به دهقانان محلی گسستند که توسط استعمارگران روسی تصرف شده بود. این امر با «دامنه وسیعی از پیش‌رفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در زندگی مردم، از جمله کارزار سوادآموزی توده‌نی، آموزش همگانی، مدرنیزه کردن کشاورزی، صنعتی کردن، و تدارک خدمات ابتدایی پزشکی و رفاهی ادغام شد.» (۱۹)

جمهوری‌های شرقی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که توسط رژیم تزاری در وضعیت عقب‌ماندگی و وابستگی استعماری ابدی نگه داشته شده بودند، دورانی از پیش‌رفت‌های اقتصادی و فرهنگی بی‌سابقه‌ای را تجربه کردند، که بین کل جمعیت به اشتراک گذاشته شده بود.

«قبل از انقلاب بلشویکی، اغلب قریب به اتفاق مردم آسیای شوروی بی‌سواد بودند. حتی در سال ۱۹۲۶، یک دهه بعد از انقلاب، فقط ۸/۳٪ (سه و هشتم درصد) جمعیت در تاجیکستان، ۶/۱۱٪ (یازده و ششم درصد) از مردم ازبکستان، ۰/۱۴٪ (چهارده درصد) از مردم ترکمنستان، و ۵/۱۶٪ (شانزده و نیم درصد) از مردم قرقیزستان باسواد بودند؛ اغلب باسوادها در واقع مهاجران روسی بودند. در پایان دهه ۱۹۳۰، اغلب مردم سراسر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی باسواد بودند، و در پایان دهه ۱۹۵۰، در واقع سواد همگانی شده بود.» (۲۰)

این‌را با هند سرمایه‌داری مقایسه کنید، با جایی که نرخ سواد خواندن و نوشتن فقط ۷۴٪ است - یا شاید بیش‌تر مربوط به افغانستان، که مرزی مشترک و شباهت‌های زیادی با ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان دارد، جایی که نرخ باسوادی امروز در پائین‌ترین سطح جهان، و فقط ۳۱٪ (و برای زنان ۱۷٪) است.

پیروزی بر تبعیض نژادی

شهروندان شوروی تلاش کردند که جامعه‌ای فاقد تبعیض نژادی بسازند. درست همان‌طوری که «سرمایه‌داری بدون نژادپرستی وجود ندارد» (مالکوم ایکس)، اتحاد شوروی برای بنیاد و اساس ساخته شد که سوسیالیسم با نژادپرستی غیرممکن است. قانون اساسی فاقد ابهام بود:

«طبق قانون، هرگونه کاهش مستقیم یا غیرمستقیم حقوق، یا، به عکس، ایجاد هرگونه امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم برای شهروندان براساس نژاد یا ملیت آن‌ها، همچنین هرگونه حمایت از انحصار نژادی یا ملی یا نفرت و تحقیر، تنبیه

می‌شود». نمایان‌ترین واژه‌ها، طرز برخورد با یهودی‌های قبل و بعد از انقلاب بود. یهودی‌ها در دوره تزار در معرض آنتی سمیتیسم (یعنی ضدسامی و نه ضدیهودی- اشتراک) خشن و وحشیانه، از جمله پوگروم (آزار و کشتار همگانی رسمی تصویب شده) قرار داشتند. روسیه مرکز قربانیان ضدسامی قدیمی اروپایی بود که منجر به ظهور طاعون نازیسم شد. «یهودی‌ها به طور سیستماتیک از پست‌های خاص و ممتاز محروم بودند، و بسیاری از آن‌ها در نسل‌های قبل از انقلاب ۱۹۱۷ به علت تبعیض و پوگروم از کشور فرار کرده بودند که تعداد زیادی از آن‌ها در امریکا مستقر شدند.» (۲۱)

پس از انقلاب، کاربرد واژه ضدسامی توهینی جنائی بحساب می‌آمد. در واقع، «روشن‌فکران و کارگران یهودی به طور غیرمتناسبی در جنبش انقلابی در امپراتوری روسیه فعال بودند. در سال ۱۹۲۲، یهودی‌ها ۲/۵٪ (پنج و دو دهم درصد) از اعضای حزب کمونیست (حدود پنج برابر درصد جمعیت خود) را نمایندگی می‌کردند.»

روزنامه‌های شوروی توجه قابل‌توجهی به شرایط سخت سیاهپوست‌های امریکا داشتند. خیلی از امریکائی‌های افریقائی‌تبار برجسته از اتحاد شوروی دیدن کردند و تحت تأثیر قرار گرفتند که چقدر با آن‌ها در شوروی بهتر از کشور محل تولدشان برخورد می‌شود. فعال برجسته حقوق مدنی امریکائی‌های افریقائی‌تبار و پان افریقائی، دبلیو. ای. بی. دو بوریس (W. E. B. Du Bois)، نوشت: «به نظر می‌رسد اتحاد شوروی تنها کشور اروپائی است که کم و بیش مردم آموخته نشده و تشویق نمی‌شوند که از برخی طبقات، گروه‌ها و نژادها متنفر باشند و نگاهی تحقیرآمیز داشته باشند. من کشورهایی را می‌شناسم که تبعیض نژادی و رنگ پوست فقط تظاهرات جزئی را نشان می‌دهند، اما هیچ کشور سفیدپوستی را نمی‌شناسم که کاملاً فاقد تبعیض نژادی و رنگ پوست باشد. در پاریس برخی توجهات را جلب می‌کنم؛ در لندن با طبقه‌واژده اجتماع روبه‌رو می‌شوم؛ در هر جای امریکا با هر چیزی، از نادیده گرفتن تا کنجکاوای کامل، و اغلب توهین برخورد می‌کنم. در مسکو، بدون توجه می‌گذرم. روس‌ها کاملاً به طور طبیعی از من اطلاعات می‌پرسند؛ زن‌ها کاملاً مطمئن و ناخودآگاه کنارم می‌نشینند. کودکان همواره مؤدب هستند.» (۲۲)

آزادی زنان

قدرت شوروی برای آزادی زنان و موقعیت آن‌ها در برابری با مردها (جنس «قوی»)، فقط به مدت دو سال، در یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای اروپائی، بیش از همه جمهوری‌های پیش‌رفته، روشن‌فکر، و «دمکراتیک» جهان انجام داد که طی ۱۳۰ سال انجام گرفته بود (۲۳).

اتحاد شوروی در گسترش حقوق زنان به مدت چند دهه رهبر جهان بود. ماده ۱۲۲ قانون اساسی سال ۱۹۳۶، نه فقط اصل برابری جنسیتی را تعیین کرد، بلکه ابزاری را ایجاد نمود که دولت آن برابری جنسیتی را تسهیل ساخت:

«زنان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از حقوق برابر با مردان در همه حوزه‌های زندگی اقتصادی، دولتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار بودند. امکان استفاده از این حقوق با اهدای حق مساوی با مردها جهت کار، حقوق و مزایای پرداخت کار، استراحت و اوقات فراغت و خوش‌گذرانی، بیمه اجتماعی و آموزش و حمایت دولتی از منافع مادر و کودک، قبل از زایمان و مرخصی زایمان با حقوق کامل و فراهم ساختن شبکه گسترده‌ای از زایشگاه‌ها، مهدهای کودک و کودکستان‌ها تضمین شده بود.»

قانون خانواده جهت ایجاد زمینه شکوفائی حقوق زنان نوشته شده بود. پارانه مراقبت از کودکان همگانی بود، که در نتیجه، تا اواخر دهه ۱۹۷۰، درصد زنان شاغل ۸۳٪ بود- در مقایسه با ۵۵٪ در امریکا - و بیش از ۴۰٪ از دانش‌مندان متخصص زن بودند. زیمانسکی می‌نویسد که:

«در سال ۱۹۷۰، زنان پزشکی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیش‌تر از بقیه سراسر جهان بود، و تقریباً ۲۰ بار بیش‌تر از امریکا بود». وی نتیجه‌گیری کرد که: «زنان به طور قابل ملاحظه‌ای بیش‌تر از مردان مستقل بودند، و فرصت‌های بسیار بیش‌تری نسبت به قبل، حتی در مقایسه با زنان مشابه در کشورهای سرمایه‌داری برای آن‌ها دایر شده بود.» (۲۴)

این دست‌آوردها، به ویژه با توجه به عقب‌ماندگی سیستم پدرسالاری امپراتوری روسیه تحت تزار، دست‌آوردهای قابل‌توجهی بودند.

حمایت از مبارزات جهانی علیه استعمار و امپریالیسم

مقایسه پیش‌رفت‌هایی که در اتحاد شوروی بین سال‌های ۱۹۱۷-۱۹۹۱ انجام گرفت، با پیش‌رفت‌هایی که در همان دوره در جهان سرمایه‌داری حاصل شد، ضروری‌ست که بدانیم پیش‌رفت‌های سرمایه‌داری بر بستر استعمار و امپریالیسم ساخته شده است.

صنعتی‌سازی و نوسازی در بریتانیا، بدون سرقت در مقیاس گسترده زمین‌های حاصل‌خیز در امریکا، تجارت برده فرآتلانتیکی، انقیاد استعماری هند، ایرلند و بخش بزرگی از افریقا، امکان‌پذیر نمی‌شد.

پیش‌رفت اقتصادی به رهبری امریکا در قرن ۲۰، ناشی از سود استثمار نواستعماری بخش بزرگی از جهان‌ست. نه فقط پیش‌رفت‌های شوروی مطلقاً اصیل بود، بلکه چندین برابر چشم‌گیرتر بود، زیرا که بدون توسل به امپریالیسم حاصل شده بود.

ایگور لیگاجف (معاون گوربچف در اواسط دهه ۱۹۸۰، برای این‌که نمی‌خواست سوسیالیسم را نابود کند، برکنار شد)، تذکر می‌دهد:

«باید به خاطر داشت که ما هر دست‌آوردی که داشته ایم ناشی از تلاش خودخودمان بود، درحالی‌که کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری، اغلب ثروتشان را از غارت آشکار استعمارگران در گذشته و با انتقال به خارج منابع طبیعی ارزان کشورهای جهان سوم امروزی انباشته نموده، و نیروی کار ارزان آن‌ها را استثمار کرده اند. کشورهای سرمایه‌داری از این‌طریق توانسته اند استاندارد زندگی نسبتاً بالایی برای جمعیت خود تأمین کنند.» (۲۵)

اتحاد شوروی نه فقط درگیر استثمار امپریالیستی نبود؛ بلکه علیه استثمار امپریالیستی مبارزه می‌کرد، و خود را به عنوان موتور عمده جنبش ضداستعماری و ضدامپریالیستی می‌دید و دوست همیشگی خلق‌های تحت ستم و مبارز آسیا، افریقا و امریکای لاتین بود. این موضع صرفاً از روی حُسن تفاهم و اخلاق سوسیالیستی نبود، بلکه به معنای ابزار توسعه وحدت ممکن جهانی علیه امپریالیسم به کار گرفته شد.

به قول **لنین**:

«طبقه کارگر اروپا بدون کمک زحمت‌کشان همه ملت‌های تحت ستم استعماری، اول و مهم‌تر از همه، ملت‌های شرق، پیروز نخواهد شد.» (۲۶)

اتحاد شوروی از خودگذشتگی‌های مهمی جهت حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش (از جمله کنگره ملی افریقا (ANC) در افریقای جنوبی، نیروهای مسلح آزادی‌بخش خلق آنگولا (MPLA) در آنگولا، حزب استقلال افریقا برای گینه و کیپ وردی (PAIGC)، جبهه آزادی‌بخش موزامبیک (MLF)، و دولت‌های مترقی (از جمله دمکراسی‌های خلقی اروپای مرکزی و شرقی، کوبا، ویتنام، کوریا، مغولستان، افغانستان، آنگولا، موزامبیک، مالی، گینه، غنا، اتیوپی، هند، مصر،

لیبیا، گرانادا، نیکاراگوئه، اندونزی و ...) انجام داد. این حمایت‌ها صرفاً نمادین نبودند؛ در واقع در بسیاری موارد- از جمله پیروزی تاریخی نیروهای میهن‌پرست ویتنامی- تعیین‌کننده بود.

فیدل کاسترو تا آن‌جا پیش رفت که گفت:

«بدون وجود اتحاد شوروی، انقلاب سوسیالیستی کوبا غیرممکن بود... یعنی بدون وجود شوروی، امپریالیست‌ها هر انقلاب آزادی‌بخش ملی را در امریکای لاتین خفه می‌کردند... اگر اتحاد شوروی وجود نداشت، امپریالیست‌ها حتی مجبور نبودند متوسل به سلاح شوند. آن‌ها چنین انقلابی را با گرسنگی خفه کرده بودند. آن‌ها فقط با یک محاصره اقتصادی آنرا از بین می‌بردند. اما برای این‌که اتحاد شوروی وجود داشت، ثابت شد که نابودی انقلاب ما غیرممکن است.» (۲۷)

اتحاد شوروی به عنوان یک پایگاه حمایتی کلیدی برای پروژه‌های دیگر تحول سوسیالیستی در قرن ۲۰، از جمله انقلاب چین خدمت کرد، که در طول هشت دهه گذشته به طور جامع ملت چین را دوباره جوان کرده است، و به عقب‌ماندگی فنودالی و سلطه استعماری پایان داده و چین را به یک قدرت بزرگ جهانی تبدیل کرده است.

همان‌طوری که خود **مانو** تسه تونگ، بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب گفت:

«اگر اتحاد شوروی وجود نداشت، اگر پیروزی ضدفاشیستی جنگ جهانی دوم، و شکست امپریالیسم جاپان نبود، ... اگر مجموع این عوامل نبود، آیا ما می‌توانستیم پیروز شویم؟ آشکارست که خیر. این امر هم‌چنین غیرممکن بود که در صورت پیروزی انقلاب، بتوان آنرا تثبیت نمود.» (۲۸)

پل روبسون حمایت اصولی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از اتیوپی علیه ایتالیای موسولینی، و جمعیت بومی افریقای جنوبی علیه دولت برتری طلب سفیدپوست را یادآوری نموده، و نتیجه‌گیری می‌کرد:

«اتحاد شوروی دوست افریقا و مردم هند غربی بود.» (۲۹).

گامی به پیش در تاریخ

بعد از کمون پاریس سال ۱۸۷۱، که فقط دو ماه طول کشید، انقلاب اکتوبر اولین تلاش جهان جهت ایجاد یک جامعه سوسیالیستی، جهت خاتمه دادن به وحشی‌گری، عدم برابری و بی‌کفایتی سرمایه‌داری بود. بدین طریق، **اکتوبر «طلسم افسانه جاودانگی سرمایه‌داری به عنوان "نظم طبیعی کارها" را باطل کرد. این امر ثابت نمود که سرمایه‌داری ابدی نیست و جای‌گزینی آن با سوسیالیسم در دستور کار تاریخ قرار دارد.»** (۳۰)

اتحاد شوروی در طول عمر ۷۴ ساله خود، موفق شد جامعه‌ای کاملاً متفاوت ایجاد کند: جامعه‌ای که عمیقاً به برابری، رفاه مشترک، عدالت اجتماعی، همبستگی، فرهنگ و آموزش و پرورش ارج می‌نهاد. این جامعه در دوره حیات خود نسبت به رقبایش در جهان سرمایه‌داری، پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی بیش‌تری داشت. و این امر علی‌رغم تحمل خسارت‌های انسانی و اقتصادی عظیمی بود که جهت دفاع از خود در برابر تهاجمات خارجی (در «جنگ داخلی» ۱۹۱۸-۱۹۲۱ و تهاجم المان و اشغال شوروی، بین سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۴) صورت گرفت.

گنادی زیوگانف، کمونیست روسی پیش‌کسوت و رهبر **حزب کمونیست فدراسیون روسیه**، با غرور بحقی خاطر نشان می‌کند:

«سوسیالیسمی که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شماری از کشورهای دیگر ایجاد شد، البته که کامل نبود، اما برخی از دست‌آوردهای تاریخی را ارائه داد. سیستم سوسیالیستی ما را قادر ساخت که کشوری قدرتمند با اقتصاد ملی توسعه یافته بسازیم. ما اولین کشوری بودیم که جهت رفتن به فضا مبادرت کردیم. فرهنگ ما به ارتفاعات

بی‌سابقه ای رسید. ما کاملاً به دست‌آوردهای خود در علم، تئاتر، فلم، آموزش و پرورش، موزیک، ادبیات، و هنرهای تجسمی افتخار می‌کردیم. زحمات‌های زیادی جهت توسعه فرهنگ فیزیکی بدن، ورزش، و هنرهای مردمی انجام گرفت. هر شهروند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از حق کار، آموزش و مراقبت‌های پزشکی مجانی، و تضمین امنیت دوران کودکی و پیری برخوردار بود. تخصیص بودجه مناسب، کمک مالی مسکن و نیازهای کودکان را ارائه می‌داد. مردم از فردای خود مطمئن بودند. در کشورمان و در دیگر کشورهای سوسیالیستی جای‌گزینی انجام‌شدنی در برابر سرمایه‌داری ایجاد شده بود... و همه این تغییرات در کوتاه‌ترین زمان ثبت‌شده در تاریخ جهان جهت چنین دگرگونی به وقوع پیوست.» (۳۱)

اتحاد شوروی مانند هر کشوری از سهم به جای مشکلات بخرنج خود رنج برد و در سهم منصفانه اشتباهات خود مقصر بود، اما دوره شوروی را با هیچ معیار منطقی نمی‌توان یک شکست در نظر گرفت.

برانگاشت «تجربه شکست‌خورده» سقوط شوروی، صرفاً گسترش تبلیغات به سبک و سیاق جنگ سرد دیرینه است. در ادامه مقاله، رکود اقتصادی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ ظهور کرد، مورد بررسی قرار می‌گیرد و ثابت می‌شود که چگونه این امر منجر به احساس سرخوردگی شد و به تضعیف پروژه سوسیالیستی کمک نمود.

برگرداننده شده از:

Why doesn't the Soviet Union exist anymore? Part 1: Introduction

<https://invent-the-future.org/2017/11/why-doesnt-the-soviet-union-exist-any-more-part-1-introduction/>

منابع:

16- Lenin: The Right of Nations to Self-Determination, 1914 ↵

17- Marx: Confidential Communication on Bakunin, 1870 ↵

18- Samir Amin: Saving the Unity of Great Britain, Breaking the Unity of Greater Russia, 2014 ↵

19- Szymanski, *op cit* ↵

20- *ibid* ↵

21- Szymanski, *op cit* ↵

22- Cited in William Mandel, *Soviet But Not Russian: The 'Other' Peoples of the Soviet Union*, Ramparts Press, 1985 ↵

23- Lenin: Soviet Power and the Status of Women, 1919 ↵

24- Szymanski, *op cit* ↵

25- *Inside Gorbachev's Kremlin: The Memoirs Of Yegor Ligachev*, Westview Press, 1996 ↵

26-Lenin: Address to the Second All-Russia Congress of Communist Organisations of the East, 1919 ↵

27-Fidel Castro: Speech at Red Square, 1963 ↵

27-Cited in Li Lisan: The Chinese Labour Movement, 1950 ↵

29-Philip S Foner, *Paul Robeson Speaks: Writings, Speeches, Interviews, 1918-74*, Kensington Publishing Corp, 1998 ↵

30-Ponomarev, *op cit* ↵

31- *My Russia: The Political Autobiography of Gennady Zyuganov*, Routledge, 1997 ↵

Why doesn't the Soviet Union exist anymore?

<https://invent-the-future.org/2018/06/why-doesnt-the-soviet-union-exist-any-more/>